

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه

مهرداد چترایی^۱

دست‌نویس وقفنامه مدرسه امامیه اصفهان را در پیام بهارستان (شماره ۱۱) همراه شرحی درباره اجزای آن موقوفه و ویژگی‌های نسخه یگانه آن معرفی کردیم و قرار بود که متن آن نیز در پی نوشتار مذکور منتشر شود، ولی متأسفانه آن متن در چاپ از قلم افتاد.

از آنجا که وقفنامه آن مدرسه از جهات گوناگون قابل بررسی است و شامل نکات تاریخی درباره آن موقوفه و نیز روشنگر وضع و حال و انگیزه واقف و متولیان آنجاست، انتشار آن سودمند می‌نماید؛ به ویژه آنکه در منابعی که از آن مدرسه ذکری رفته، اشاره‌ای به موقوفه بودن آن نیست و وقفنامه مذکور، تنها سند بازمانده از آن موقوفه است.

هر چند از قلم افتادن متن اصلی وقفنامه مدرسه امامیه اصفهان در آن زمان باعث تأسف شد، ولی مایه خرسندی است که با تدبیر مدیر اجرایی جدید نشریه، جناب آل رضا و پیشنهاد ایشان، این متن اکنون منتشر می‌شود و در این فاصله مجالی هم پیش آمد تا از پژوهش‌های تازه منتشر شده استاد همایی - رحمة الله - در باره آن امامزاده و مدرسه مجاورش،^۲ بهره‌مند گردم.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

۲. دو جلد تازه منتشر شده کتاب تاریخ اصفهان که پیش از این سه جلد آن با عناوین هنر و هنرمندان اصفهان - ابنیه و آثار تاریخی اصفهان - تکایا و مقابر اصفهان منتشر شده و ظاهراً مجلدات دیگر آن در حال انتشار است، حاوی نکات سودمند بسیاری در باره تاریخ اصفهان است، ولی اگر در چاپ آن دقت بیشتری به عمل می‌آمد، اغلاط چاپی در آن راه نمی‌یافت مطالب مکرر آن حذف می‌شد، نظم و ترتیب بهتری در موضوعات کتاب اعمال می‌شد و به

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

نسخه خطی وقفنامه مدرسه امامیه اصفهان، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۵۱۸۱، به انشای آقا جمال خوانساری و با خط نسخ خوشنویس نامدار عصر صفوی، احمد نیری، کتابت شده است. تاریخ تحریر متن نخست ۱۱۱۴ق است و کتابت مجدد آن در ۱۱۲۹ق صورت گرفته است. آنچه به روزگار ما رسیده، همین تحریر اخیر است.

ظاهراً ساختن مدارس در کنار مساجد و امامزاده‌ها در روزگار صفوی، بسیار مرسوم بوده است: «در کنار مساجد یا در مکانی دیگر مدرسی ساخته شده که در این مدارس علاوه بر آنکه حلقه‌هایی بر پا می‌شد، بعضاً اتاق‌هایی نیز برای اقامت طالبان علم، به ویژه آنان که از راه‌های دور می‌آمدند ساخته شد. بعدها نیز مرسوم شد که به این محصلان وجه معاشی پرداخت شود»^۱.

آنچه در وقفنامه مدرسه امامیه آمده، به ویژه شرایط تدریس، تحصیل، نوع دروس، چگونگی اسکان، وجه معاش طلاب و حقوق مدرسان، نحوه اداره تشکیلات مدرسه و جزئیات دیگر، نشان دهنده اهمیت وقف مدارس علوم دینی در عصر صفویه است. در وقفنامه‌های دیگری که از مدارس دینی دوران صفوی به جا مانده نیز، همین جزئیات از مداخل و مصارف موقوفات دیده می‌شود. (رک: چهار وقفنامه از مدارس دوره صفوی ← در باب اوقاف صفوی، ص ۸۵-۱۲۷) اما از آنجا که ظاهراً مدرسه امامیه بعدها از وقف در آمده و کاربرد مدرسه نیز نداشته، وقفنامه آنجا سند مهمی از تاریخچه آن موقوفه است.

موقوفه‌ای که در متن وقفنامه از آن با عنوان مدرسه امامیه نام برده شده، واقع در ضلع شمالی امامزاده اسماعیل اصفهان است. درباره نسب این امامزاده بر اساس کتیبه‌های موجود در سردر و راهروی مدخل آن امامزاده، گروهی وی را همان اسماعیل بن دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی دانسته‌اند و سادات طباطبا را منسوب بدو داشته‌اند.^۲ و گروهی هم او را اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند. (بر اساس کتیبه صحن امامزاده، مورخ ۱۱۱۵ق)

مرحوم استاد همایی در مجلدی از کتاب تاریخ اصفهان که به تازگی منتشر شده، پس از پژوهش مفصل درباره نسب امامزاده اسماعیل، احتمالات مذکور را نادرست می‌داند و معتقد است که امامزاده اسماعیل مدفون در این بقعه، یکی از اعقاب دورتر حسن بن زید بن امام حسن - علیه السلام - است که به عادت مرسوم وسایط را حذف کرده، او را به سر سلسله جامع نسب نسبت داده‌اند. (تاریخ اصفهان، سلسله سادات و... ص ۲۶۱) همچنین از روی قراین و امارات تاریخی این معنی به ذهن متبادر می‌شود که امامزاده اسماعیل مذکور یکی از سادات حسنی بزرگ اصفهان از اعقاب حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن

ویژه نمایه موضوعی کاملی از همه مجلدات منتشر شده‌اش تدوین می‌شد، استفاده از آن برای پژوهشگران آسان‌تر می‌گشت.

۱. احمدی، نزهت، در باب اوقاف صفوی (مجموعه مقالات)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۴۴.

۲. همایی، جلال‌الدین، کتاب تاریخ اصفهان، سلسله سادات و مشجرات و مسطحات، انساب و نسب امامزاده‌های اصفهان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۰.

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

ابیطالب (ع) باشد که این سلسله سادات اصلاً در اواخر قرن ۴ یا اوایل قرن ۵ هجری، بعد از وصلت با صاحب بن عباد از همدان به اصفهان آمده، در این شهر متوطن شدند.^۱ نکته دیگری که ذکر آن به جاست، اینکه در سمت شرقی متصل به بقعه امامزاده اسماعیل، مرقد شعیباست که ضریح آن به شکل مشبک چوبی با سقف گنبدی شکل ساخته شده است. در کتیبه بالای محراب گجبری شده مقبره شعیبا آمده است که مسجد شعیبا را شخصی به نام ابوعباس المفتی در زمان حضرت علی (ع) در اصفهان بنا کرد و اولین مسجد بزرگ اصفهان، همین مسجد است. بخشی از کتیبه مذکور چنین است:

«وجدنا فی کتاب اصفا آن اول مسجد کبیر بنی باصفهان مسجد شعیبا و بنا ابوعباس المفتی فی زمن علی صلوات الله علیه. عمره ألب ارسلان بعد نیف و خمسمایه بعد ما غلبناه ونفوه وقد امر بعمارته فی عام احد عشر ومایه والف وبعبارة اخرى هی مرقد شعیبا النبی علیه السلام علی نقی الامامی ۱۱۱۲».^۲ استاد همایی معتقد است این عبارات مخدوش، در اصل به شکل دیگری بوده و بخش نخست کتیبه مذکور را از کتاب *مجمّل التواریخ* که مأخذش کتاب مفقود حمزه اصفهانی بوده، به صورت صحیح نقل کرده:

«وجدنا فی کتاب اصبهان أنّ اول مسجد بنی باصفهان مسجد شعیبا (یا مسجد خشینان) بناه ابو خناس مولی عمر بن الخطاب فی زمن علی بن ابی طالب».

ماجرای تصحیح عبارات مغلوط و مبهم آن کتیبه در نوشته استاد همایی، بدین ترتیب است:

«کلمه ابوعباس تحریف ابوحناس است و لفظ مفتی نیز شاید محرف مولی باشد که مضاف الیه آن (امیر المؤمنین عمر بن الخطاب) در کتیبه قدیمی منقول منه افتاده بوده کلمه اصفا آن ، هم املای غلط محرفی است از اصفهان نه اینکه اصفا اسم کتابی باشد چنانکه بعضی توهم کرده اند»^۳

همچنین در کتاب تاریخ اصفهان حافظ ابو نعیم درباره بنای اولین مسجد در اصفهان آمده که بعضی اولین مسجد را در اصفهان در محله باذانه بنای ولید بن شمامه گفته اند که حاکم و امیر اصفهان بوده است، اما درست این است که مسجد خشینان، اولین مسجد بزرگی است که در اصفهان ساخته شد. ابو خناس مولی (مولای) عمر بن الخطاب در زمان خلافت حضرت علی (ع) آن را بنا کرد.^۴

استاد همایی محله خشینان را ، که نام آن در اطلاق النقیسه ابن رسته هم آمده، از محلات قدیم اصفهان می داند که موضع فعلی آن معلوم نیست.

در میان عوام اصفهان معروف است که شعیبا از پیامبران بنی اسرائیل بوده، ولی بر اساس نظر استاد

۱. همان. ص ۲۶۲.

۲. همایی، جلال الدین، کتاب تاریخ اصفهان، ابنیه و عمارات (تتمه)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. همان

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

همایی، وی از پیشوایان روحانی یهود یا نصارا بوده، چرا که شعیا (اشعیا) که اصل اسمش به عبری **یشعیا هو** یعنی آزاد شده خداوند است از مشاهیر انبیای بزرگ بنی اسرائیل صاحب کتب و اسفار بود که قرن هشتم پیش از میلاد مسیح در اورشلیم می‌زیست و حدود شصت سال (۷۵۹-۷۰۰ ق.م.) نبوت داشت و ارمیا و دانیال با وی معاصر بودند. مدفن هرسه، علی المشهور در بیت المقدس است.^۱ داخل بقعه امامزاده اسماعیل و اطراف آن، قبور فراوانی است که لوحه تعدادی از این مقبره‌ها متعلق به قرون هفت و هشت هجری است؛ از آن جمله **قبر چهار درویش** است که در ایوان ضلع غربی رواق امامزاده اسماعیل قرار دارد.

مدرسه امامیه که در صحن شمالی امامزاده اسماعیل واقع بوده، ظاهراً از زمان صفویه به بعد، جزء مدارس معروف علوم دینی اصفهان به شمار می‌آمده و هنوز هم بعض حجره‌های طلبگی به جای خود است، اما گویا از اواخر قاجاریه تعطیل شده است.

متن وقفنامه مدرسه امامیه اصفهان هوالواقف علی نیات العباد

بسم الله الرحمن الرحيم

یا واقف السرایر بالفضل و الکمال
یا عالم الضمایر بالمجد و الجمال
سلطان بی زوال و جهاندار بی شریک
حیّ خطا پذیر و خداوند بی‌زوال

الحمد لله الذی وقف دون سرادقات [۲/الف] عزّ جلاله العقول و الاوهام فهی فی مواقف الوله فی آیات جماله بین مفکر و شاخص هایم اوهام و ارتفعت ساحة کبريائه عن ان يبلغ اليها خيل الخيام بالاقدام فهی فی بوادی التيه فيه بين راکب ناکب و سایر حایر فی مهمه مشتبه الاعلام جلّ من ان یدرک احد بما جلی له جلاله وکلّ کُلّ لسان عن ان یصف [۲/ب] کما له کماله ملک الملک و ملکه الملوک اظهاراً لعظمته و جبروته و سلک فلک العدل فی بحار ملکه و ملکوته سبحانه و تعالی عن همّة الهمم و ان یکتب علی اللوح و صفه القلم و الصلوه و السلم علی من انزل علیه الكتاب و جعله موضع رسالاته و خصّ به فصل الخطاب و ارسله بباهرات آیاته و آله [۳/الف] الکاشفین استار حقایق الاوامر و النواهی الواقفین علی اسرار دقائق السرائر کماهی مادامت المدارس معمورة بنشر الآثار و العلوم و اشرفت القبه الخضراء بقنادیلا لتجوم و ما بشر موالیهم بالوقف المؤبد فی دار السلام و غیر اعدیهم بالحس المخلد فی نار الملام.
آب و رنگ گلستان سخن پردازی و گلگونه [۳/ب] بهارستان معنی طرازی، وقف چهره دلارای شاهد حمد جهان پیرایی است که منظر رفیع نه فلک، پست‌ترین غرفه‌ای از ایوان ابداع اوست و کشور وسیع هفت

۱. همان

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

اقلیم، کمترین بقعه‌ای از بنیان اختراع او. واقف السرابری که گوهر مکنون رازی در درج سینه هیچ آفریده‌ای مخزون نگشته که به مهر خازن وقوف لم یزلی اش رسیده و عالم [۴/الف] الضمیری که ریشه نخل اندیشه در قعر ضمیر هیچ مخلوقی ندویده که مهر جهان تاب علم ازلیش بر آن نتابیده. شهنشاهی که از بیم دورباش انوار قاهره قهرمان جلالش نظر تیزرو و عقل بلند پرواز دانشوران از دور گردان سرادقات مشاهده جمال است و به پشت گرمی مسکین نوازی رحمت بی‌زوالش، پروانه [۴/ب] شکسته بال دل دردمندان در پرواز طواف شمع شبستان وصال مالک الملکی که در تمامی دارالضرب ممالک وجود، پیشیزی نتوان یافت که سکه ملکیتش نقش جبین نکرده باشد و از ماه تا ماهی عوالم غیب و شهود فلسی به دست نتوان آورد که خزانه عامره قدرتش در تحت تصرف نیورده.

مزارع سبز آسمان اگر [۵/الف] هفت است و اگر هفتاد، تمامی به رشحه‌ای از بحر عطایش تا قیامت هم آغوش سیرابی و بساتین دلگشای جنان اگر هشت است و اگر هشتاد، همگی به قطره‌ای از بحر سخایش ابد الآباد دوش به دوش شادابی.

بر آستان عزتش، جبهه مذلت که سود که به کلاه کیانی سر فرود آورد و بر خاک عبودیتش پهلوئی مسکنت که [۵/ب] نهاد که بر مسند سلطانی پشت نکرد.

سعادت دارین قرین حال بلند اقبالی که خان و مان دین و دل را وقف رضای او ساخت و توفیق نشأتین رفیق مبارک فال حمیده خصالی که سرمایه مال و جان در هوای او باخت. تبارک الله این چه رحم و کرم بی‌متهاست که هر آنچه این بندگان قلیل البضاعه و فرومایگان عدیم الاستطاعه [۶/الف] که جمله را داغ «عبداً مملوفاً لا یقدر علی شیء»^۱ بر جبین و اقرار نامچه «العبد و ما فی یده لمولاه» در آستین است، از خزانه رحمت بی دریغ او فرا گرفته و به جهت مصالح معاش و معاد و به واسطه تحصیل صلاح و سداد خویش در سبیل خیرات و وجوه قربات انفاق نموده‌اند، همگی را باز بر ذمت همّت و الانهمت احسان و [۶/ب] امتنان خویش، به شمار قرض در آورده و به اضعاف بی‌شمار آن تمسک «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة»^۲، به دستشان سپرد.

و سبحان الله! این چه لطف و احسان بی‌عد و احصاست که کرده توفیق و تأیید ازلی و آورده اعانت و امداد لم یزلی خویشتن را به نام مشتی درماندگان بی‌تاب و توان کرده [۷/الف] و انعام عام «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها»^۳، در وجه ایشان مقرر شمرده؛ تعالی ذاته عن ان یبلغ کنهه العارفون و یحیط بوصفه الواصفون و له الملك و له الحمد و الیه ترجعون.

و زیب و زیور پری چهرگان محفل نکته پروری و حلی و حلل دوشیزگان انجمن عبارت گستری، نامزد بر و دوش دلربای عروس نعت عالم آرائی است که به جز [۷/ب] از بلبل دستان سرای وحی، کسی را

۱. سوره نحل، آیه ۲۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۳. سوره انعام، ص ۱۶۰.

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

یارای آن نه که بر شاخسار مدیحه‌سرایید و به غیر از طوطی شکرستان الهام، دیگری را حد آن نه که به شهید توصیفش کام و زبان بیاراید.^۱

تقدّس نژادی که حله روحانیت طراز حقیقتش را در کارخانه صنع ازل از تار و پود شعاع خورشید ذات احدیّت بافته‌اند و کسوف [۸/الف] هیولانی باف صورتش را سمن^۲ اندامان حجله ملکوت از دیبای تجرد نگار خلعت خویش به صد پیراهن نازک‌تر بافته بلغای قحطان از ریزه خوان فصاحتش، تمام چشم و دل سیر و فصحای عدنان از شرم جواهر کان بلاغتش، سراپا معدن تشویر.

طایر وحی مرغ دست آموز دل غیب بینش و برق الهام، شمع بزم افروز خاطر [۸/ب] حقیقت‌گزینش. اگر سبحة حضا در دست معجز نمایش سبحان الله گفته، چه تعجب! تعجب از معجزات بی‌شمارش کرده که زیاده از ریگ بیابان است و اگر آب دریا در وقت طلوع نیر سعادت فزایش به زمین فرو رفته، چه شگفت! شرم از کف گوهر بارش نموده که فزون از محیط و عمان چاک زدن جیب بدر منیر [۹/الف] به ایمای بنان، براعت استهلالی ظاهر بر شرح صدر پر نور مؤمنان و فرو نشاندن آتشکده فارس در شب میلاد سعادت نشان اشاره‌ای روشن به اطفای نایره جحیم در روز میعاد بر مجرمان و سعت خلق عظیمش به مرتبه‌ای که چین جبین دلتنگی همدمانش سرمشق گشادگی به خیابان جنان داده و رفعت قدر بلندش در پایه‌ای [۹/ب] که نشان نعل نعلین سرهنگان آستانش، داغ بندگی بر جبهه کیوان نهاده.

فاتحه دیوان شفاعت، خاتمه رساله رسالت، روح الامین به دولت مرتبت ملازمتش امیر جمله روحانیان و سلاله طین به نسبت سلسله کرامتش، مسجود همه کروییان، مودت ذوی القرباش، وسیله فتوح و «مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح»، مقرب بارگاه [۱۰/الف] «دنی فتدالی»^۳، معزز پیشگاه «قاب قوسین او ادنی»^۴، متکلم «و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی»^۵، باعث ایجاد و اختراع افلاک و طبقات خاک به خطاب «لولاک لما خلقت الافلاک».

آن مدنی مطلع مکی نقاب
تکیه ده مسند هفت اختران
سایه‌نشین علمش آفتاب
ختم رسل خاتم پیغمبران

المحمود الاحمد و الرسول المؤید [۱۰/ب] المقتدی المجتبی محمد المصطفی و آل بی همال و عترت کثیر الافضال آن حضرت با رفعت که قدرت نامتناهی الهی در کارخانه مشیت^۶ خویش عبای عصمت به جهت قامت دل آرای ایشان مهیا ساخته و به دست اراده خود، ردای طهارت بر دوش فلک‌سای ایشان انداخته

۱. اصل: نیاراید

۲. دراصل چنین است و شاید سیم اندامان صحیح باشد.

۳. سوره نجم، آیه ۸

۴. سوره نجم، آیه ۹

۵. سوره نجم، آیه ۳-۴

۶. اصل: مشیت

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

و به مؤدای «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس [الف/۱۱] اهل البیت و یطهرکم» [تطهیراً به] طهارت ازلی مخصوص اند

و در صفوف امامت «کانتهم بنیان مرصوص»^۳ خصوصاً سلطان سریر ارتضا، پادشاه اقلیم اجتبا، نخستین موجه دریای وجود، اولین مرتبه جامعه مراتب غیب و شهود، صدرنشین ایوان خلافت، شهسوار میدان شجاعت، طلسم کنز مخفی گنجینه ازل، خازن خزینه وافی [ب/۱۱] رحمت لم یزل، درج در بسته گوهر مکنون اسم اعظم اله، معنی سربسته [نقطه]^۴ تحت بآء بسم الله، وکیل علی الاطلاق کارخانه ایجاد، حاکم باستحقاق اقلیم سبع شداد، صدر مشروحش صندوق کتب آسمانی و قلب مفتوحش مسکن سکینه ربانی، بی امر مطاعش نقش بستن ماده نطفه در ارحام صورت نپذیرد و بی فرمان [الف/۱۲] لازم الاتباعش دم گرم روح در مریم عظام در نگیرد. دعوی ولایتش را از دست خیبر گشا گواه در آستین و محضر امامتش را از خاتم «انما ولیکم الله»^۵، نقش صدق بر جبین کمند خیال به کنگره قصر توصیفش نارسا و نقد سخن در راسته بازار شهر تعریفش ناروا، فصحا مکّه و یثرب در وصف جلالش اعجمی و بلغای [ب/۱۲] مشرق و مغرب در نعت کمالش قایل به ابکمی، نص و عصمت در دعوی امامتش دو گواه معصوم از خطا و کتاب و سنت بر حقیقت خلافتش دو محضر متفق اللفظ و المعنی، محبتش بر همه کاینات فرض عین و عین فرض، ولایتش امانت معروضه بر سموات و ارض، برهان الموحّدين و امیر المؤمنین و امام المتّقین و وصی رسول ربّ [الف/۱۳] العالمین لیث بنی غالب و غالب کلّ غالب اسدالله الغالب و مطلوب کلّ طالب ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله، الملك الرؤف ما دامت السّور مقطّعة بالحروف و الآیات مختمة بالوقوف.

و بعد؛ کامل نصابان نقود گنجینه دانش و بینش و سرمایه داران متاع سفینه آفرینش که به رهنمونی تعلیم [ب/۱۳] «هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم»^۶، به نیک و بد معاملات دارین پی برده اند و به نفع و ضرر معاوضات نشأتین، وقوف تمام پیدا کرده، چندان که بر گرد سراپای بندر وجود گردیده اند و طواف بز و بحر کشور هستی نموده، به هیچ گونه تجارتی ظفر نیافته اند و سر رشته هیچ نحو معامله به دست نیاورده که به عین یقین [الف/۱۴] مشاهده نکرده باشند که در روز بازار رستخیز که محل ظهور ریح و خسران معاملات و هنگام پدید آمدن فایده و نقصان تجارت است، به نقص «فما ربحت تجارتهم و ما کانوا

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳
۲. کلمه محو شده.
۳. سوره صف، آیه ۴
۴. افتاده است.
۵. سوره مائده، آیه ۵۵
۶. سوره صف، آیه ۱۰

مهدتین^۱، مقرون است و به غبن «ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانِ الْمَبِينِ»^۲، مغبون به غیر از اینکه متاع مستعار انفس و اموال را که روزی چند از مقدّر ارزاق و اجال به عاریت گرفته‌اند [۱۴/ب] صفقه واحده در معرض بیع «انّ الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة»^۳، در آورند و در بیع این بضاعه مزجاة که فی الحقیقه ملک طلق مشتری است و مع هذا از غایت رحم و کرم به صد گونه تلطف و دلداری به اضعاف مضاعف قیمت آن خریداری می‌نماید، سر مویی مضایقه و مماسکه روا ندارند [۱۵/الف] تا به یوم میعاد سرا بستان جنان را که ثمن این مبیعه شرعی الارکان است، در تحت تصرف و تملک در آورده، در مناظر دلگشای «وهم فی الغرفات آمنون»^۴، منزل گزینند و به استراحت تمام بر چهار بالش «علی سررموصوفة متکئین علیها متقابلین»^۵، تکیه زده، در بزم عشرت «یطوف علیهم ولدان مخلصون باکواب و اباریق [۱۵/ب] و کاس من معین»^۶، فرو چینند. «و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الجنّة تنبوا منها حیث یشاء فنعم اجر العالمین»^۷.

و زارعان مزارع پیش بینی و خازنان ولایت عاقبت گزینی، گرد خرمن هدایت، توتیای دیده بصیرت ساخته‌اند، هر چند در اطراف و اکناف مزرع «الدنیا مزرعة الآخرة»، تکاپو نموده‌اند و به جهت تحصیل بهای [۱۶/الف] من «کان یرید حرث الآخرة زاد له فی حرثه» جستجو کرده، تخم عملی به کف نیاورده‌اند که در این دهکده فانی توان کشت که از آفات ارضی و سماوی عالم کون و فساد مأمون و از حوادث صیفی و شتوی نشأة معاش و معاد مصون بوده باشد، جز اینکه به دست اخلاص دانه انفاق در سبل خیرات و طرق میرات بکارند و به آب سرچشمه [۱۶/ب] خلوص نیّت و صفای طویّت سر سبز و سیراب دارند تا در روز نشور به وقت وزیدن صرصر نفخه صور که هنگام باد دادن خرمن اعمال و موسم برداشتن کشتن^۸ امانی و آمال است، ربیع «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیله کمثل حیة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء»^۹ [۱۷/الف] بردارند و به وسیله آن در روزگار دراز «خالدین فیها ما دامت السموات و الارض»، وام عیش و کامرانی و قرض نشاط و شادمانی که در دو روزه حبس این سرای فانی بر ذمت خاطر حزین مانده بگذرانند «و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور»^{۱۰}.

بنا برین ارباب کرم و اصحاب همم که به انواع تأییدات [۱۷/ب] ازلی بهره‌مند و به اصناف سعادات

۱. سوره بقره، آیه ۱۶

۲. سوره حج، آیه ۱۱ و سوره زمر، آیه ۱۵

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱

۴. سوره سبأ، آیه ۳۷

۵. سوره واقعه، آیه ۱۵-۱۶

۶. سوره واقعه، آیه ۱۷-۱۸

۷. سوره زمر، آیه ۷۴

۸. ط: کشت

۹. سوره بقره، آیه ۲۶۱

۱۰. سوره فاطر، آیه ۳۴

لم یزلی ارجمندند، پیوسته نصب العین خاطر خطیر جز این نساخته‌اند که به قدر مقدور در انفاق انفس و اموال به واسطه ابتغاء وجه ذوالجلال، کمر جهد بر میان بندند و همیشه مطمح نظر اندیشه به غیر از این نکرده‌اند که مهما ممکن در صرف اغراض دنیوی به جهت [الف/۱۸] اقتنای ذخایر اخروی به قدر سعی کوشش نمایند، چنانچه در این ایام سعادت فرجام به مددکاری عنایات یزدانی و به رهنمونی توفیقات ربّانی فرمان همایون نواب کامیاب سپهر رکاب مالک رقاب گردون جناب جهانیان مآب، اعلی حضرت کیوان رفعت کیهان ملکت گردون بسطت، خورشید اضاءت، برجیس [ب/۱۸] سعادت، عطار د فطنت، ناهید عشرت، قمر طلعت، بهرام سورت، قدر قدرت، قضا صولت، سلیمان احتشام، دارا غلام، سکندر احترام، فریدون جاه، ملایک سپاه، جهانیان پناه، بیضا علم، انجم حشم، جمشید خدم، کسری شان، دارادربان، شهنشاه مالک رقاب سپهر قدر خورشید رکاب، فرازنده [الف/۱۹] تاج کیانی، برازنده دواج خسروانی، آفتاب فلک اقتدار، سایه عاطفت پروردگار، گوهر گرانمایه بحر عظمت و افتخار، سلطان سلاطین روزگار، جهان گیر جهاندار، آسمان قدر سپهر مدار، خصم بند کشور گشا، اورنگ نشین «توتی الملک من تشاء»، قطب فلک بختیاری، مرکز دایره جهانداری، طراز کسوت [ب/۱۹] سلطنت و فرمانروایی، نگین خاتم عظمت و کشور گشایی، فرازنده اعلام دین و دولت، فروزنده رخسار ملک و ملت، ممهّد اساس مرحمت و عدالت گستری، مشید قواعد عاطفت و رعیت پروری، آفتاب تابان اوج سلطنت و کامکاری، اختر فرخنده فلک عظمت و شهریاری، سلطان ممالک عدل و انصاف، قالع بانی جور و اعتساف، [الف/۲۰] شهریار و الاتبار اورنگ سلطنت و جهانبانی، شاهنشاه اعلی‌جاه سریر ملک و گیتی ستانی، سلاله خاندان نبوت و رسالت، نقاوه دودمان امامت و خلافت، ناشر آیات میمنت بیّنات رأفت و احسان، کاسراعناق ارباب ظلم و طغیان، باسط بساط امن و امان، ناظم مناظم بر و امتنان زینت بخش ممالک وسیع المسالک، [ب/۲۰] کسروی و خسرو زیب افزای اورنگ رفیع القوایم سلاطین سلف و نو فرمانفرمای زمین و زمان، سلطان سلاطین جهان، وارث ملک سلیمان، سلیمان مکان صاحب قران برازنده اورنگ سلاطین سلف، افتخار دودمان خواقین خلف، آستان جلالش سجده گاه خسروان با تخت و دیهیم، ساحت و عظمت اقبالش پناه [الف/۲۱] سرداران هفت اقلیم، لب محیط از تف کف گوهر بارش از حباب پرتب‌خال و از طلوع صبح صادق رایت جهانداریش، کوکب بخت تیره روزان بدسگال در حسیض وبال، با قصه عدل جهان آرای او حکایت زنجیر کسری موج سراب و با وجود دست درر فشانش، دریادلی‌های حاتم نقش بر آب، نظم:

سر خیل سپاه تاجداران	سر جمله [ب/۲۱] جمله شهریاران
خاقان جهان تخت و افسر	زینده ملک هفت کشور
شاهنشاه آسمان مراتب	انجم حشم قوی مواکب
تاج سر زمرة سلاطین	اورنگ نشین تخت تمکین

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶

شایسته تخت پادشاهی	کیوان به غلامی‌اش مباحی
زیننده ملک هفت اقلیم	آرایش تاج و تخت و دیهیم
ذریه دودمان خاتم	سلطان مکرم [الف/۲۲] معظم

السلطان الاعظم و الخاقان الافخم ناصر کلمة الله العليا، العارج على معارج العلى خليفة الله في البلاد، ظلّ الله على مفارق العباد، مروّج قواعد الشريعة الغزّا حامى ضوابط الملة البيضاء مزین سریر السلطنة الكبرى، المتكى على ارائك الخلافة العظمى، مالك ممالك الآفاق، وارث سریر السلطنة [ب/۲۲] بالاستحقاق، المنصور بالتأييدات النّازله من السّماء، المظفر بوفور الجنود على الاعداء، ناصر الدّین المبین، حافظ الشّرع المتین، ظلّ الله فى الارضین، قهرمان الماء و الطّین، سلطان سلاطین المشرقین، برهان خواقین المغربین، كهف الثّقلین و امام الخافقین السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، الشاه سلطان حسین الصّفویّ الموسویّ [الف/۲۳] الحسینىّ البهادر خان خلدالله ملكه و سلطانه و افاض على العالمین عدله و برّه و احسانه، به تعمیر و تجدید بناء روضة منورة امامزاده واجب التّعظیم و التّبیجیل، امامزاده اسماعیل علیه و آباءه التّحیه و السّلم من الملك الجلیل، که در محله خوشینان کران من محلات جوباره اصفهان واقع است و به ساختن مدرسه ای [ب/۲۳] در فضای خارج آستانه مزبوره، شرف نفاذ یافت و کار آگاهان خبیر و خدمت گزاران فرمان پذیر، بر طبق فرمان قضا جریان قدر توامان در مدت قلیلی از زمان، به امداد برافرازنده سپهر و کیوان و دارنده مینو و کیهان، پایه آن عالی [بنا] را از هفتمین کاخ مینا در گذرانیدند؛ سپهر والا را پشت از بار شکوه این عالی بنا [الف/۲۴] خمید و از باب رشکش قبه گردون بر خویشتن پیچید، شمسه ایوان آسمان مثالش آفتاب عالمتاب و در ساحت وسیع الفضایش سپهر نیلوفرین مانند قباب و پس از اتمام آن بنا که بی شایه گمان از بنیان آسمان متین تر و هزار مرتبه از چهار دیوار ارکان حصین تر است، نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی، [ب/۲۴] به محض ابتغاء وجه کریم ذوالجلال و استرضاء رضاء جسیم ایزد متعال، خالیاً عن شوایب الاغراض الدنیویّه، مستجلیاً لعواض الاغراض الاخرویّه طالباً لرفع الدرجات «فی جنّه عرضها كعرض السموات»، به خلوص نیّتی که سلسله نسب به مشرب خالص «عیناً فیها تسمی سلسبیلًا»^۲، می‌رساند و صفاء طویّتی که ریشه حسب به سرچشمه [الف/۲۵] «من غسل مَصْفی»^۳ می‌دواند، در حالتی که پیر نورانی خرد از پرده‌داران خلوت شعور و شمع کافوری رضا از مجلس افروزان انجمن حضور بود، شاهد محاول رقبات مسطوره بعد را که ملک یمین تصرف آن فرمانده روی زمین بود، به عقد دوام وقف بر مدرسه مزبوره به شروط و قیود مسفوره آتیه در آورند. [ب/۲۵] وقفی صحیح شرعی که بنیانش از قصور و فساد مبرا و ارکانش از فتور و خلل معراست.

۱. سوره حدید، آیه ۲۱

۲. سوره انسان، آیه ۱۸

۳. سوره محمد، آیه ۱۵

و تبیین حقیقت حال و تفصیل این جمال آن است که نواب کامیاب همایون اعلی، وقف نمودند تمامی اعیان و عرصه مدرسه رفیعه مسطوره مسماه به مدرسه امامیه را از حجرات و حوض و چاه و جمیع ما يتعلق بها [الف/۲۶] را بر طالبان علوم دینیّه و مستفیضان معارف یقینیّه از فرقه حصّه اثنی عشریّه، وقفاً مؤبداً و حبساً مخلداً خان و مستغلات مفصله ضمن را بر سکنه مدرسه مزبوره وقف فرمودند.

و در متن عقد وقف مزبور مصرف آن به این نحو مقرر گردید که به جهت تدریس مستفیضان علوم از سکنه مدرسه مزبوره [الف/۲۶] مدرسی تعیین شود و چنین مقرر شد که مدرّس مدرسه مذکوره، سوای کتب فقه و احادیث و تفسیر از علم منقول و مقدمات علوم مزبوره از صرف و نحو و معانی بیان و اصول به مدارس علوم دیگر نپردازد و تمامی اوقات تعلیم را مصروف بر نشر علوم دینیّه سازد و همچنین مقرر شد که از برای اعلان و اظهار شعار [الف/۲۷] اسلام و ضبط اوقات صلوة و قیام طلبه عظام، بلکه کافه انام، مؤذنی تعیین گردد و به جهت اتیان و اقدام به خدمات طلبه کرام، خادمی مقرر شود و شرط شد که از مستفیضان علوم و طالبان رسوم در مدرسه مزبوره، جمعی را سکنی دهند که در اصفهان خانه و مأوای دیگر محلّ سکنی نداشته، موظّف به وظیفه از [ب/۲۷] موقوفات مدارس دیگر نباشند و هر گاه احدی از طلبه، اراده سفر نماید و حجره خود را خواهد، تا مدّت شش ماه حجره را به جهت او ضبط نمایند و بعد از انقضای آن مدّت اگر مراجعت نموده باشد، حجره را به سکنای دیگری دهند و در هر حجره از حجرات مدرسه زیاده بر دو نفر کسی را دیگر [الف/۲۸] سکنی ندهند.

و چون غرض نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی از امر به این بنای والا، نشر علوم دینیّه و بسط معارف یقینیّه و رواج و رونق دین اسلام و اهتداء طوایف انام است، شرط فرمودند که اگر احدی از طالبان فضل و کمال که در مدرسه مزبوره به تحصیل علوم اشتغال می نمایند تا مدّت هفت سال [ب/۲۸] ترقی در احوال او به هم نرسد بعد از آنکه متولی و ناظر کیفیت حال او را تحقیق و مدرّس مدرسه مزبوره بر عدم ترقی او تصدیق نمایند، متولی و ناظر موقوفات، دیگری به جای او در حجره محلّ سکنای او سکنی دهند و در عرض مدّت هفت سال از ابتداء تحصیل و اشتغال اگر معلوم شود که احدی از سکنه مدرسه مزبوره را [الف/۲۹] الف] غرض تحصیل علم و کمال نیست و تهاون و اهمال از او به ظهور رسد، بعد از آنکه مکرّر مدرّس او را مانند ادیب بر شغل تحصیل، تحریص و ترغیب نماید و او همچنان بر تهاون و اهمال مصرّ بوده باشد، متولی و ناظر او را نیز اخراج نمایند.

و همچنین مقرر شد که از حاصل موقوفات بوریا به جهت فرش مدرسه [ب/۲۹] مزبوره ترتیب داده، بعد از اندراس تجدید نمایند و در موضعی که ضرور بوده باشد، هر شب چراغ روشن شود و هر گاه محلّی^۱ از موقوفات به سبب حدوث آفات مشرف بر انهدام گردد یا محتاج به مرمت بوده باشد، اولاً به آن اتیان و سعی در احکام و اتقان آن نموده، مرمت و تجدید بناء منهدم موقوفات مدرسه را [الف/۳۰] بر سایر مصارف مقدم دارند.

۱. اصل: مخلی

و بنا بر آنکه از خورشید رای جهان پیرای همایون اشرف اعلی بر ساحت خاطر عاطر قدسی مظاهر والا پرتو، اراده انتظام و انتساق امور وقف مذکور تافت، تولیت این موقوفات به ذات کثیر الخیر و البرکات خجسته صفات اقدس اشرف همایون اختصاص یافت و نظم و نسق موقوفات مزبوره چون [۳۰/ب]^۱ تولیت حل و عقد امور انام و تمشیّت مهام از کافّه انام از خواص و عوام به کف کفایت و اقتدار و قبضه حمایت و اختیار آن سلطان سلاطین روزگار منوط و مربوط خواهد بود و چون اراده خاطر خطیر و مکنون ضمیر منیر مهر تنویر، زیادتی انتظام مهام وقف مذکور بود و عالی‌جاه سیادت و نجابت پناه، فضیلت و [۳۱/الف] کمالات انتباه، جالینوس الزمانی بقراط الدورانی مقرب الخاقانی، میرزا محمد باقر حکیم باشی مورد شفقت و عنایت شاهانه و منظور نظر عاطفت خسروانه بود، نظارت موقوفات مذکوره را به آن عالی‌جاه و بعد از او بر ارشد اولاد ذکور ما تعاقبوا و تناسلوا، تفویض و مرجوع فرمودند که آن عالی‌جاه در نظام و [۳۱/ب] نسق و رواج و رونق موقوفات مذکوره و مراعات شروط مسفوره نهایت دقت و اهتمام و به لوازم امر نظارت، کما ینبغی قیام و اقدام نمایند.

و بر طبق حکم مطاع آفتاب ارتفاع، بعد از صدور توکیل وکیل خلیل نبیل نواب اشرف اقدس ارفع اعلی، به صیغه شرعیّه وقف بر شروط و قیود مرقومه تلقی و [۳۲/الف] تَلْفُظ نمود و موافق قیودی که در متن عقد وقف مزبور اعتبار و در حین جریان صیغه شرعیّه شرط و قرار شده، هر ساله حاصل این موقوفات بعد از وضع اخراجات فیما بین مدرّس و طلبه علوم و مؤذّن و خادم مدرسه مذکوره مقسوم خواهد گردید، به این نحو که هر یوم به مدرّس پانصد دینار تبریزی و بر هر حجره‌ای یکصد دینار [۳۲/ب] تبریزی که بر سکنه حجره، یکصد دینار مزبور قسمت شود و [به] مؤذّن و خادم هر یک پنجاه دینار تبریزی داده شود و اگر در سالی مداخل از مصارف مذکوره زیاد آید، در ایّام مسطوره ذیل ایّام ماه مبارک رمضان سه شب اعیاء و شب رغائب و شب نصف رجب المرجّب و شب نصف شعبان المعظّم و سه شب آخر ایّام عاشورا اطعام صلحاء و فقراء و [۳۳/الف] اهل مدرسه و خدام امامزاده واجب التّعظیم نمایند و در لیالی مذکوره، جماعت اطعام شده و سکنه مدرسه اعیاء بدارند و اگر در سالی مداخل موقوفات کسری به هم رسانند، بعد از مصارف ضروریّه از مرمت و روشنایی و اشباههما، کسر مذکور را بر اهل وظایف توزیع و قسمت نمایند و ثواب آن را احتساباً و تقرّباً لله تعالی [۳۳/ب] و ابتغاءً لمرضاته به ارواح طاهرات زاکیات طیّبات مطهّرات مقدّسات، چهارده معصوم - صلوات الله الملك المنان علیهم اجمعین - و روح مقدّس مطهّر امامزاده واجب التّعظیم و التّجلیل امامزاده اسماعیل - علیه السّلام - هدیه نمودند. اللهم تقبله و بلغ ثوابه لله ارواحهم الطّاهره و ارزقه خلد الله ملکه و سلطانه احسن ما یرجوه و یتّمناه [۳۴/الف].

و مدرسه مذکوره را مسمی به مدرسه امامیه فرمودند و اعلی حضرت سلطان سلیمان مکان صاحبقران - ابدالله سلطانه و ادام الله احسانه - موقوفات مذکوره را از ید مالکانه خود اخراج نمودند و به عنوان تولیت، تصرف در آنها فرمودند و شرایطی که حسب الشرع الانور در لزوم وقف مقرر و موقوف علیه وقوع وقف

۱. «چون» تکرار شده است.

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

و در تحقّق [ب/۳۴] آن معتبر است، موافق قانون شریعت غرّاً و مطابق قاعده ملتّ بیضا، متحقّق گردید. فصارالوقف متحقّقاً لازماً فلاتباع الموقوفات و لا تشتري و لا توهب و لا تعطى؛ فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه على الذين يبدّلونه و عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و الحمد لله أوّلاً و آخراً و كان ذلك فى تاريخ شهر رمضان [الف/۳۵] المبارک من شهر سنه اربع عشر و مائه بعد الالف من الهجره المقدسه النبويه على مهاجرها و آله شرايف الصلوة و التحية ۱۱۱۴ به موجبی که در متن وقف نامچۀ مدرسه امامیه مزبوره مسطور شده، قرینۀ الله تعالی و طلباً لمرضاته وقف نمودم بنده شاه ولایت سلطان حسین. [ب/۳۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على النّيات المطّلع على الخفّيات الكريمة الذى لا يخيب من وقف على بابه و لا يجبه بالردّ من توجه الى جنبه و الصلوة و السلم على من احبى بيعته مدارس الآيات الباهرة و حفظ معالم الدّين بالمستحفظين من عترته الطّاهرة.

اما بعد فقد شرفنى السلطان الاعظم [الف/۳۶] الافخم و الخاقان الاعدل الاكرم الذى بلغ مسامع العالمين صيت احسانه و طلع فى الافاق طوال امتنانه لا زالت رياض سلطنته مخضرة بمياه الخيرات الجارية و مثمره لما تشتهى الانفس من فواكه التمتّعات الباقيه و اودع سمعى من لفظه الاشرف الجارى فى مسالك الاذان مجرى مياه النيسان فى اصداف العمّان الاخبار الصحيح [ب/۳۶] والانباء الصريح بصدور العقدين الشّرعيين على النهج المرقوم فى هذا الكتاب المستطاب من اعليحضرتة العليّه و نطقه بالصّيغتين بالفارسيّة و العربيّة ثم لرعايه كمال الاحتياط امرنى بتجديدهما بالوكالة و النيابة فاجريت العقدين اعنى عقد وقف المدرسه و وقف ما وقف عليها حسبما سطر فى هذه الوثيقة الشّرعية و اشير اليه و كتب ذلك داعياً بدوام دولته [الف/۳۷] القاهرة الرّاجى رحمة ربّه البارى؛ جمال الدّين محمّد بن الحسين الخوانسارى.

بسم الله خير الاسماء

الحمد لله الذى جعل سبيل الوقف و التّسبيل شارعاً تفتتح فيه ابواب مدارس الذّكر الجميل و يبلغ مداه الى دار الخلد و رياض الاجر الجزيل و صلى الله على خير من دعا الى سواء السبيل اعنى حبيبه المبعوث من ذرّيّة [ب/۳۷] الخليل و نسل اسمعيل و آله الطّيبين الرّاسخين فى العلم الواقفين على مواقف الكتاب من ظاهر التّنزيل و باطن التّأويل؛

اما بعد؛ فقد تشنّف اذنى بالالى الشّرف من سماع ما وفق له السلطان الاجل الارفع والحاقان الاشرف الامنع الذى لا يزال تطلع طوال الخيرات من مطلع لسانه و تشرق كواكب القربات من مشرق بيانه ابدالله تعالى زين سماء سلطنته القاهرة بثواقب نجوم [الف/۳۸] العنايات الباهرة من امر وقف المدرسه الاماميه و وقف ما وقف عليها حسبما تضمّنته هذه الصّحيفة الشّرعية و اطّلت على تجديد العقدين وكالة عن اعلى حضرتة العليّة و تشّرف بامرہ الاعلى بكتابة ما اطّلع عليه و ظهر ظهوراً بيّناً لديه فكتب ممثلاً لامره

چند نکته درباره امامزاده اسماعیل اصفهان و مدرسه امامیه / مهرداد چترایی

الاشرف الاعلی الداعی بدوام دولته البهیه العلیا و السائل لخلود سلطنته السنّیه العظمی. [۳۸/ب]

هو

قهوه‌خانه و شش باب دکاکین اصناف مختلفه واقعه در درب و حوالی امامزاده واجب التعظیم و التبجیل امامزاده اسماعیل - علیه سلام - الملك الجلیل نواب اشرف اقدس است که اراضی آنها وقف و اعیان ملک و احداث کرده نواب اشرف است .

قهوه‌خانه و هشت باب دکان اصناف مختلفه واقعات در جنب حمام خسرو آقا که احداث کرده [اوست [۳۹/الف] خان واقعه در خواجه پیشکش مقرب الخاقان آقا کمال، ریش سفید حرم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه عامره که هر ساله مبلغ یکصد و بیست تومان اجاره آن است [۳۹/ب] .
حررها الحقیق الاقل الداعی لأبود الدولة القاهرة، احمد النیریزی فی سنه ۱۱۲۹ .

